

## اهل بیت و خلافت (۱)

در چهارگفتار گذشته تحت عنوان «حکومت و عدالت» نظریات کلی نهج البلاغه را در مسأله حکومت و مهمترین وظیفه‌اش یعنی عدالت منعکس کردیم، اکنون نظریه اینکه یکی از مسائلی که مکرر در این کتاب مقدس درباره آن سخن رفته است مسأله اهل بیت و خلافت است، لازم است پس از آن مباحث که کلیاتی بود در امر حکومت و عدالت در این مبحث - که مربوط است به مسأله خاص خلافت بعد از پیغمبر و مقام اختصاصی اهل بیت در میان امت - وارد شویم. مجموع مسائلی که در این زمینه طرح شده است عبارت است از:

الف - مقام ممتاز و فوق عادی اهل بیت و اینکه علوم و معارف آنها از یک منبع فوق بشری سرچشمه می‌گیرد و آنها را با دیگران، و دیگران را با آنها نتوان قیاس کرد.

ب - احقیقیت و اولویت اهل بیت و از آن جمله شخص امیر مؤمنان (ع) به امر خلافت، هم به حکم وصیت و هم به حکم قرابت و هم به حکم وراثت منوی .

ج - انتقاد از خلفا. علوم انسانی و مطالعات فقهی  
د - فلسفه اغماص و چشم پوشی علی (ع) از حق مسلم خود و حدود آن که از آن حدود نه تجاوز کرده و نه در آن حدود از انتقاد و اعتراض کوتاهی کرده است.

### اما قسمت اول

مقام معنوی و الهی اهل بیت: «موضع سره و لجا امره و عیبه علمه و موئل حکمه، و کهوف کتبه، و جبال دینه؛ بهم اقام انحاء ظهره و اذهب از تعداد فرائضه... لایقاس بآل محمد صلی الله علیه و آله من هذه الامة احد و لایسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابداء، هم اساس الدین و عماد الیقین، الیهم ینفی ع العالی و بهم ینلق العالی و لهم خصائص حق الولاية، و فیهم الوصیة و الوراثة، الان اذ رجع الحق الی اهلهم و نقل الی منتقله» (۲)

(۱) از این بیعد، این مقاله را در قسمت شانزده (صفحه اول مجله مطالعه فرمائید.

جایگاه راز خدا، پناهگاه دین او، صندوق عام او، مرجع حکم او گنجینه‌های کتابهای او، و کوههای دین او میباشند بوسیله آنها پشت دین را راست کرد و تزلزلش را مرتفع ساخت .. احدی از امت با آل محمد قابل قیاس نیست. کسانی را که از نعمت آنها متنعمند با خود آنها نتوان هم تراز کرد، آنان رکن دین و پایه یقینند، تند روان باید به آنها (که میانه روند) برگردند و کند روان باید سعی کنند به آنها برسند، شرائط ولایت امور مسلمین در آنها جمع است و پیغمبر درباره آنها تصریح کرده است و آنان کمالات نبوی را به ارث برده‌اند، این هنگام است زمانی که حق به اهملش بازگشته و به جای اصلی خود منتقل گشته است.

آنچه در این چند جمله به چشم می‌خورد، برخورداری اهل بیت از يك معنویت فوق‌العاده است که آنها را در سطحی مافوق سطح عادی قرار می‌دهد. و در چنین سطحی احدی با آنها قابل مقایسه نیست، همچنانکه در مسأله نبوت مقایسه کردن افراد دیگر با پیغمبر غلط است، در امر خلافت و امامت نیز با وجود افرادی در این سطح، سخن از دیگران بیهوده است.

### نحن شجرة النبوة ومهبط الرسالة و مختلف الملائكة و معادن العلم و ینابیع الحکم (۱)

ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدنهای علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هاییم.

و این‌الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذبوا بنیاعلینا ان رفعنا الله و وضعهم واعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم بنیاستطی الهدی و یستجلی الهمی . ان الائمة من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم لاتصلح علی سواهم و لاتصلح الولاية من غیرهم (۲)

کجایند کسانی که به دروغ و از روی حسد - که خداوند ما را بالا برده و آنها را پائین، به ما عنایت کرده و آنها را محروم ساخته است، ما را وارد کرده، و آنها را خارج - گفتند که راسخان در علم (که در قرآن آمده است) آنانند نه ما، تنها بوسیله ما هدایت جلب و کوری بر طرف می‌گردد، امامان از قریش انداما نه همه قریش بلکه خصوص يك تیره، از بنی‌هاشم، جامه امامت جز بر تن آنها راست نیاید و کسی غیر از آنها چنین شایستگی را ندارد.

و نحن الشمامة و الاصحاب و الخزنة و الابواب لا تؤتی البيوت الا من ابوابها فمن اتاها من غیر ابوابها سعی سارقا (۳)

(۱) نهج البلاغه خطبه ۱۰۷ - ۲ - نهج البلاغه خطبه ۱۴۲ (۳) : نهج البلاغه خطبه ۱۵۲

جامه زیرین و باران واقعی و گنجوران دین و درهای ورودی اسلام ما بمیم، به خانه‌ها جزاز درهائی که برای آنها مقرر شده است نتوان داخل شد، فقط دزد است که از دیوار (نه از در) وارد میشود.

**فیهم کرائم القرآن وهم کنوز الرحمن، ان نطقوا صدقوا، وان صمتوا لم یسبقوا (۳)**

بالاترین آیات ستایشی قرآن درباره آنها است، آنان گنجهای خدای رحمانند اگر لب به سخن بکشایند آنچه بگویند عین حقیقت است، فرضاً سکوت کنند دیگران بر آنها پیشی نمی گیرند.

هم عیث العلم وموت الجهل یخبرکم حلمهم (حکمه‌ها) عن علمهم وصمتهم عن حکم منطقم لایخالفون الحق ولا یختمون فیه هم دعائم الاسلام وولائج الاعتصام بوم عاد الحق فی نصابه و انزاح الباطل عن مقامه و انقطع لسانه عن منته عقلوا الدین عقل وعاية و رعایة لاعقل سماع و روایة فان رواة العلم کثیر و رعایة قلیل (۴)

آنان مایه حیات علم و مرک جهل می باشند، حلم و بردباری شان (یا حکمهائی که صادر میکنند و راههائی که می دهند) از میزان علم شان حکایت میکند، و سکوت های به موقع شان از توأم بودن حکمت با منطق آنها خبر می دهد، نه با حق مخالفت میکنند و نه در حق اختلاف، میکنند آنان پایه های اسلام و وسائل احتفاظ مردمند. به وسیله آنها حق به جای خود برمی گردد و باطل از جایی که قرار گرفته دور میشود و زبانش از بیخ بریده می شود، آنان دین را از روی فهم و بعیرت و برای عمل فرا گرفته اند، نه آنکه طوطی وار شنیده و ضبط کرده باشند و تکرار کنند، همانا ناقلان علوم فراوانند اما جانبداران آن کمند.

در ضمن کلمات قصار نهج البلاغه داستانی نقل شده که کمیل بن زیاد نخعی گفت: امیر المؤمنین (ع) (در دوره خلافت و زمان اقامت در کوفه) دست مرا گرفت و باهم از شهر به طرف قبرستان خارج شهر خارج شدیم.

همینکه به خلوتگاه صحرا رسیدیم آه عمیقی از دل برکشید و به سخن آغاز کرد. در مقدمه سخن فرمود: ای کمیل دل های فرزندان آدم به منزله ظرفها است، بهترین ظرفها آن است که بهتر مطروف خود را نگهداری کند پس آنچه می گویم ضبط کن. علی در این سخنان خود که اندکی مفصل است مردم را از نظر پیروی راه حق به سه دسته تقسیم میکند و سپس از اینکه انسانهای لایقی نمی یابد که اسرار فراوانی که در

سینه انباشته دارد به آنها بسپارد اظهار دلتنگی میکند اما در آخر سخن خود می گوید : البته چنین نیست که زمین بکلی از مردان الهی آنگنان که علی آرزو دارد خالی بماند خیر همواره و در هر زمانی چنین افرادی هستند هر چند کمند :

« اللهم بلی لاتخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا منمورا لثلاثتطل حجج الله و بیناته . و کم ذا ؟ و این اولئك ؟ اولئك والله الاقلون عدداً و الاعظمون عند الله قدرا . یحفظ الله بهم حججه و بیناته حتی یودعوها نظرائهم و یزرعوها فی قلوب اشباههم هجم بهم العلم علی حقیقة البصیرة و باشر و اروح الیقین و استلناوا ، ما استوعوا المترفون و انساوا بما استوحش منه الجاهلون و صحبوا الدینا بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی اولئك خلفاء الله فی ارضه و الدعاة الی دینه آآه شوقاً الی رؤیتهم (۱)

چرا زمین هرگز از حجت-خواه ظاهر و آشکار یا ترسان و پنهان خالی نیست ؟ زیرا حجتها و آیات الهی باید باقی بماند، اما چند نفرند؟ و کجایند؟ آنان به خدا قسم از نظر عدد از همه کمتر و از نظر منزلت در نزد خدا از همه بزرگترند ، خداوند به وسیله آنها دلایل خود را نگهداری میکند تا آنها را نزد مانندهای خود بسپارند و در دل امثال خود بذر آنها را بکارند . علم از غیب و باطن در منتهای بصیرت بر آنها هجوم کرده است، به روح یقین پیوسته اند، آنچه بر اهل تنعم دشوار است بر آنها آسان است، و آنچه مایه وحشت جاهلان است مایه انس آنهاست، دنیا و اهل دنیا را با بدنهایی همراهی میکنند که روحهای آن بدنها در جای دیگر است و به عالیترین جایگاهها پیوسته است؛ آری جاننشینان خدا در زمین خدا و دعوت کنندگان مردم به دین خدا اینانند، آآه چه قدر آرزوی دیدن اینها را دارم .

در این جملهها هر چند نامی ولو به طور اشاره از اهل بیت برده نشده است، اما با توجه به جملههای مشابهی که در نهج البلاغه درباره اهل بیت آمده است، یقین پیدا میشود که مقصود، ائمه اهل بیت میباشد .

از مجموع آنچه در این گفتار از نهج البلاغه نقل کردیم معلوم شد که در نهج البلاغه علاوه بر مسأله خلافت و زعامت امور مسلمین در مسائل سیاسی، مسأله امامت به مفهوم خاصی که شیعه تحت عنوان «حجت» قائل است عنوان شده و به نحو بلیغ و رسائی بیان شده است . در شماره بعد درباره قسمت دوم این بحث یعنی کلمات نهج البلاغه در باره مسأله احقیقت و اولویت مولی و سایر اهل بیت بر امر خلافت بحث خواهیم کرد .